

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید
۲۴ جولای ۲۰۱۵

آقای "هاشمیان" بالاخره پرده از روی نیت ضد ملی خویش برداشت!

نوشه اخیر آقای هاشمیان با سر آغاز "کمیسیون انتخابات یا موفقیت دیگر داکتر عبدالله برای غصب قدرت" بدون تردید برای همه افغانانی که به یک افغانستان واحد، متحد، قوی، متشکل، آرام و باثبات می اندیشند، جایی که همه اقوام از پشتون گرفته تا تاجک و هزاره و ازبک و ترکمن و بلوچ و نورستانی و ایماق و عرب و گواربائی و قزلباش و طاهری و براهوائی و مغول و شیخ محمدی و شیغنائی و تیموری و...، با حقوق برابر، در تفاهم کامل، با هویت ملی واحد به نام "افغان" زندگی کنند، شوکه ای بود بسیار وحشتناک و گیج کننده!

شکی نیست که دوستم و محقق و عطا محمد نور و ده ها انسان زورگو و جنایت پیشه دیگر مربوط به اقوام تاجک و هزاره و ازبک، بعد از هجوم امریکا به افغانستان، زمانی که فرصت چور و چپاول برای شان مهیا گردید، با استفاده از قدرت، دست به غارت و تاراج سرمایه های ملی زدند. اما:

اول) حدود چنین یغماگری ها تنها به افراد مربوط به یک قوم منحصر نمانده است. از هر قومی افرادی را می توان به شکل نمونه مثال داد که مرتکب فساد، چور، چپاول و سوءاستفاده از قدرت شده و دست به جنایات نابخشودنی زده اند. مکث بر روی افراد یک قوم، نشاندهنده غرض یا هواداری افراطی از یک قوم و دشمنی نسبت به قوم یا اقوام دیگر است. چنین عملی ننگین و تعصب آلود و چرکین در کشوری که قبلاً دستخوش هرج و مرج، آشفتگی و بی ثباتی می باشد، بی نهایت وخیم و هالک است.

شرایط موجود کشور ایجاب می کند که ارائه نظر در این زمینه ها، یعنی در ارتباط با دوستی و دشمنی یا حق و حقوق اقوام، طوری باشد که ایجاد حساسیت نکند. حساسیت ها، بدون آنهم در کشور ما، بیشتر در اثر تفتین بیگانه های بدخواه و مغرض، به حد اعلی آن رسیده است. وظیفه خردمندان نیکخواه جامعه این است که حساسیت های ایجاد شده را تا می توانند کاهش بدهند، تا آن که همه اقوام این کشور در هماهنگی و سازگاری کامل در کنار هم زندگی کنند و کشور را به سوی ترقی و آبادی و وحدت و قوت ببرند. در یک کلام: خردمندان نیک پندار و نیکخواه ما، اگر واقعاً خردمندان دلسوز برای همه مردمان کشور هستند، باید برای وصل کردن اقوام که سبب قوت کشور است بکوشند، نه برای فصل کردن یا بخش بخش ساختن مردم و یکی را در برابر دیگری قرار دادن که می تواند به بخش بخش شدن کشور منتج شود!

دوم) کاری را که یک مشت از انسان های جانی و غاصب و فاسد و زورگو، مربوط به هر قومی که باشد، می کنند، نباید به نام تمام افراد یک قوم به حساب آورد! این کار بی انصافی است، که شاید بی انصاف ترین انسان ها هم حاضر نباشند بدان توسل بجویند!

از جانبی طالب، و افراد بیرحم گروه داعش، با همزمان شان که از اتباع چندین کشور تشکیل شده اند، هر روز به نام دین و به نام خراسان، امنیت کشور را مختل می سازند و صدها افغان را از دم تیغ می گذرانند. دولت هم توان حفاظت مردم را یا ندارد، یا نمی خواهد در حفاظت مردم به شکل جدی اقدام کند. در چنین حالتی هر انسانی باشد، برای حفاظت زن و فرزند خود، برای حفاظت دارائی و ملک و ده و شهر و استان و کشور خود، همین کار را می کند که دوستم و محقق و نور کرده است - برکنار از جنایت کار بودن آن ها و...!

جنایت پیشگانی مانند داعش و طالب و حقانی و کلبدین حکمتیار، که عملاً از سوی یک تعداد کشورها، به ویژه پاکستان، سرسخت ترین دشمن افغانستان، پشتیبانی می شوند، در شمال کشور دست به کشتار مردم بی گناه می زنند، مردم را، که چاره دیگری ندارند، مجبور به آن می سازد که در برابر آن ها متحد شوند و دست به سلاح ببرند!

بدخشان و فاریاب و بلخ و بادغیس و غور و هرات و... مانند قندهار و جلال آباد و کنر و هلمند و... همه جزء خاک افغانستان هستند. وظیفه حفاظت هر منطقه در کشور به دوش دولت است، ولی دولت وظایف خویش را در قبال حفاظت مردم و حفاظت خاک جدی نمی گیرد. در حالی از صلح با طالب دم می زند و از صلح حمایت می کند، که طالب هر روز در برابر نیرو های دولتی می جنگد و سربازان اردو و پولیس ملی را همراه با مردم غیرنظامی با قساوت کامل سر می برند! این ها هر کدام مادر و پدر و خواهر و برادر و زن و فرزند و خویش و قوم دارند! فراموش نکنیم که در میان این کشته شدگان افرادی از هر قوم وجود دارد - از قوم پشتون هم!!

فرض کنید گروه هائی متشکل از افراد غیر پشتون به مناطقی در جنوب کشور حمله ور می شدند و درست به همان جنایاتی که گروه های طالب - داعش در شمال کشور دست می زنند، در جنوب کشور دست می زدند؛ و دولت هم هیچ اقدام عملی و جدی در زمینه دفع این وحشیان جنایت کار و مجری اوامر بیگانه ها انجام نمی داد، شما برای بیرون رفتن از اینگونه موقعیت دشوار و ناگوار چه پیشنهاد می کردید؛ آقای هاشمیان؟!

پیشنهاد من، در زمانی که مردم یکی از مناطق پشتون نشین در یکی از ولایات کشور علیه طالب سلاح برداشتند، این بود که برای دفع شر طالب، حفاظت از جان و مال خود، و کوتاه کردن دست عمال پاکستان، باید در تمام کشور، خود مردم به تاسی از مردمان همین منطقه، سلاح بردارند و هر یک طالب را از منطقه خود برانند.

این کار به عنوان یک وظیفه ملی، باید برای همه سرمشق قرار گیرد. من بار ها از زبان انسانان ملی و خردمند، به ویژه از زبان برادران پشتون خود، شنیده ام که طالب را مربوط به قوم خویش، با وجودی که بیشترشان از قوم پشتون هستند، نمی دانند؛ زیرا این ها افغانستان را از شمال تا جنوب و شرق تا غرب یک کشور و تمام اقوام باشند در این خاک را افغان می نامند و هر کسی را که به دستور بیگانه برای خرابی و تجزیه افغانستان کمر بسته است، نه جزء قوم خود می دانند، و نه افغان!

بحث پشتون و تاجک و هزاره و ازبک و ترکمن و... در چنین شرائطی در واقع کاری است در راستای در دادن آتش جنگ داخلی که می تواند سبب جدائی مردم و تجزیه خاک گردد. دعوت یک قوم برای دفع قوم دیگری برای دفاع از طالب یا داعش، یا برای گرفتن قدرت، دعوتی است جنگ طلبانه و خائنانه که تنها آشوب طلبان خائن آن را مطرح می کنند!

دلیل دو صد و شصت و هشت سال حکومت یک قوم برای تداوم حکومت آن قوم، به هر ترتیبی، در دنیای امروز دلیلی است بسیار دور از منطق! انتخابات یکی از مؤلفه های دموکراسی است. بگذارید به شکل منصفانه، شفاف، بدون دست

کاری و تخطی برگزار شود. هر کسی که رأی بیشتر برد، از هر قوم، خواه بزرگ و خواه کوچک، باید زمام امور و اداره کشور را به دست بگیرد؛ مانند سائر کشورهایی که به دموکراسی باور دارند!

دولت ما کفایت لازم را برای مدیریت بانسته برای کشیدن کشور از بحران موجود ندارد. تهداب این دولت را کمیسیون انتخابات به دستور کرزی کُز گذاشت. دفاع از این کمیسیون کار وطن پرستانه و عاقلانه و کار مردمان دوراندیش نیست. کار حکومت داری از زمان جلسه بن کُز گذاشته شد. دیشب آقای گیلانی در جواب پرسش گرداننده برنامه یک تلویزیون گفت: "آقای خلیل زاد می خواست رئیس جمهور پشتون، از قندهار و آقای کرزی باشد!"

ظاهر شاه پیر بود، شاید مغزش هم خوب کار نمی کرد، گذشته از این در دوران چهل سال پادشاهی اش آنگونه که لازم بود مصدر خدمتی به مردم و به کشور نشده بود، اما حقیقت این بود که نسبت به کرزی می توانست صد مرتبه برای کشور مفیدتر ثابت گردد، چرا که هم مردم او را می شناختند و هم دارای حزبی بود! کرزی را کسی نمی شناخت. همچنان احمدزی را! این ها، هر دو، برای کسب پشتیبانی مردم باید مسأله پشتون و تاجک و... را دامن می زدند، که از طریق عمال شان زدند؛ در حالی که در ظاهر از وحدت و از یک ملت حرف می زدند. این دو در عمل مردم را به سوی تفرقه می بردند و برند!

دولتی که طالب و داعش می خواهد تشکیل بدهد، برای هیچ انسان صاحب عقل و منطق، انسان زمان ما، انسانی که به فکر آزادی فردی و به فکر دموکراسی و حقوق بشر و حق برابر زن و مرد و آزادی عقیده و وجدان و درس و تعلیم و تحصیل و دست یافتن به مظاهر تمدن امروزی است، نه قابل قبول است و نه قابل تحمل!

گره زدن اتحاد هزاره و ازبک و تاجک و... که می خواهند با طالب و داعش بجنگند با مخالفت و دشمنی با قوم پشتون، جنایت و خیانت است! قوم شریف پشتون در کشور به همان اندازه ای که سائر اقوام از دست طالب و داعش اذیت شده اند و درد کشیده اند و کشته داده اند، اذیت شده اند، درد کشیده اند و کشته داده اند!

حملات طالب در جلال آباد و هلمند و قندهار و پکتیا و ارزگان و... نمایانگر دشمنی این دو گروه، و گروه های حقانی و حکمتیار، با مردم افغانستان است، نه با یک قوم خاص!

علت سر و صدای آقای هاشمیان از اتحاد سه فرمانده در شمال چیست؟ قیام مردم در برابر طالب، گروهی که آقای هاشمیان بدان تعلق دارد! چند روز پیش طی مقاله ای نوشتم که ایشان در زمان امارت اسلامی افغانستان به دیدن ملا عمر رفته علاوه بر بیعت به این ملا بوسه اخلاص به چشم کور وی زده است. این گفته اتهام نیست!

آقای هاشمیان آرزو دارند که ملای مذکور دو باره به کرسی قدرت تکیه بزنند تا او بتواند محصول بذری را که کشته است، بردارد! و حال که می بیند این راه با جدی شدن یک تعداد انسان های مخالف طالب بسته می شود، مسأله پشتون و تاجک و هزاره و ... را بهانه قرار داده می خواهند با دعوت پشتون ها به اتحاد علیه سائر اقوام، کشور را به سوی جنگ داخلی سوق بدهند! علت بی تابي بی حد و حصر وی همین است؛ نه چیز دیگری! خدا خانه حرص و حریص را خراب کند!!

موضوع دیگر این است که من با هر نوع تبعیض به شدت مخالف هستم. اگر واقعاً قرار گفته آقای هاشمیان "اطفال پشتون یا در جنگ کشته می شوند یا چوپ چلک و سرگین چینی می کنند و هزاره ها داکتر و مایستر و لیسانس تولید شده اند(!)"... این عمل را، همانطور که موضع گیری حکومت عبدالرحمان خان و ... را در برابر هزاره ها مورد نکوهش قرار داده ام، مورد نکوهش قرار می دهم، اما:

اول: آیا طی این همه سال قدرت سیاسی در دست هزاره ها بوده است، که آن ها بتوانند از این قدرت سوءاستفاده کرده زمینه تحصیل را تنها برای بچه های خود مهیا کنند و مانع تحصیل دیگران شوند؟

از زمانی که حکومت دموکراتیک خلق سقوط کرد تا امروز، به استثنای چهار سال، تا همین اکنون در رأس حکومت ها افرادی بوده اند که به قوم پشتون تعلق داشته اند - این موضوع را تنها برای مثال یاد می کنم؛ هیچ هدف قوم مدارانه ای از یادآوری این مسأله وجود ندارد! در چنین شرائطی چطور ممکن است که هزاره ها بتوانند اطفال خویش را صاحب تحصیل بسازند و برادران پشتون ما نتوانند این کار را بکنند؟

از جانب دیگر در حملات انتحاری و در جنگ نان و حلوا تقسیم نمی کنند! این حملات در سرتاسر کشور صورت می گیرد و از هر گروه قومی قربانی می گیرد - اگر بحث را به اقوام بکشانیم، که از نظر من این کار یک جنایت است! در میان آن سی نفر سربازی که در بدخشان سر بریده شد، من باب مثال، هم هزاره بود و هم پشتون و هم تاجک و ازبک و... از یکی یاد کردن و دیگری را به فراموشی سپردن به آشوب در کشور و مشکل ملت افزودن و خیانت و جنایت است.

خردمندان و ملی گرایان ما فرزندان هر یک از اقوام ساکن این کشور را فرزند خود می دانند و میان هیچ کدام فرقی قائل نمی شوند! ولی آقای هاشمیان... از کوزه همان بیرون تراود که در اوست!!!

واقعیت این است که هزاره ها، تقریباً اکثریت شان، در دوران اقامت شان در ایران به هر مشکلی که بود، درس و تحصیل شان را پیش بردند و در رشته های گوناگون داکتر و مایستر و لیسانس شدند! در افغانستان چنانچه در دوره های پادشاهانی مانند عبدالرحمان و حبیب الله خان و نادر خان و ظاهر خان برای هزاره ها امکانات دست یافتن به تحصیلات عالی و مقام های بلند میسر نبود، در زمان طالب و کرزی و احمدزی هم چنین امکاناتی برای آن ها میسر نمی شد! این ها به اهمیت و ارزش درس و تعلیم پی برده اند و می دانند که در دنیای امروزی درس و تعلیم چه اهمیتی دارد - می دانند که دانائی توانائی است. از این رو بعد از تهاجم امریکا و مساعد شدن امکانات برای شان، تا توانستند به احداث مدرسه و مکتب و دانشکده و دانشگاه مبادرت ورزیدند و اطفال شان را تشویق به کسب دانش کردند.

باوجود این، حقیقت این است که هزاره ها تنها کسانی نیستند که به اهمیت درس و تعلیم پی برده و خود را رسانده اند. در میان سایر اقوام نیز اگر به دقت دیده شود، خواهیم دید که افراد زیادی هستند که دارای تحصیل و دانش و معرفت و تخصص هستند. نادیده گرفتن کمیت این انسان ها و اشاره به یک یا دو قوم از میان ده ها قوم در کشور، خود نمایانگر غرض و تعصب است. کاری که در طول قرون استفاده جویان خواهان قدرت بدان توسل جسته اند، تا کرسی و مقام و برتری خویش را نسبت به دیگر اقوام حفظ کنند.

همه آنچه را گفتم، اگر کوتاه کنم، می شود این که: این مرد هشتاد و هشت ساله که واقعاً عقلش را از دست داده است. نمی داند که در کدام زمان چه بگوید و چه نگوید. از این رو بهتر است که قلم را ببوسد و به گوشه ای بگذارد و بپذیرد که مغزش دیگر به خوبی کار نمی کند! اگر مغزش درست کار می کرد، تنها به جنایات، به فساد گسترده، به سازش های سه نفر یاد شده با کشور های بیگانه، به غصب اموال و دارائی و ملکیت مردم و ده ها جرم و تبهکاری دیگر آن ها اشاره می نمود، بدون این که این مسائل را به دشمنی میان اقوام گره بزند و نامی از پشتون و هزاره و ازبک و... بزند!! ولی چه کنیم که "عادت بد جلو ورود به صراط مستقیم را می گیرد!"

پایان

۲۰۱۵/۰۷/۲۳